

احکام مهر در مذهب حنفی

محمد صادقی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۰)

چکیده

در این مقاله، موضوعاتی مانند نکاح شغار، تفویض مهر، تغییرات مهر، حق حبس زوجه، مشروط بودن مهر، کفالت، اختلاف در مهر، مهری سری و آشکار، تصرف صبی در زوجه، و جهیزیه مورد بحث قرار می‌گیرد. حنفیه نکاح شغار را صحیح می‌دانند. تفویض مهر عبارت است از ازدواج بدون مهر یا اختیار دادن به ولی برای ازدواج بدون مهر. در صورتی که زوج با زوجه مفوضه آمیزش یا خلوت صحیح داشته باشد، زوجه مستحق مهرالمثل است. در نکاح فاسد اگر مهرالمسمی نباشد مهرالمثل ثابت می‌شود و به طریق اولی در نکاح صحیح مهرالمثل ثابت است. در صورت وقوع طلاق قبل از آمیزش، اگر زن مهر را دریافت نکرده باشد به مجرد طلاق، نصف مهر به ملک زوج برمی‌گردد و اگر جدایی از جانب زن باشد کل مهر به زوج برمی‌گردد، در صورتی که مهر معین قبل از قبض تلف شود؛ اگر مثلی باشد، شوهر باید مثل آن را به زن بپردازد و اگر قیمی باشد قیمت را می‌پردازد. اما اگر زن مهر را قبض کرده و نزد او تلف شود و قبل از آمیزش طلاق داده شود زن ضامن نصف مهر است. اگر مهر مشروط باشد، و مهر توافق شده از مهرالمثل بیشتر باشد، چنانچه وصف مورد نظر محقق باشد، زوجه کل مهرالمسمی را مستحق است و اگر محقق نباشد، زوجه مستحق مهرالمثل است. اما اگر مهر مورد توافق، کمتر از مهرالمثل باشد، اگر زوج به شرط عمل نماید، زوجه مستحق مهرالمسمی است؛ اما اگر شرط مورد نظر محقق نشود، رضایت زن به مهرالمسمی از بین رفته و مستحق مهرالمثل می‌شود.

کلیدواژگان

اختلاف در مهر، تفویض مهر، حق حبس، کفالت، نکاح شغار.

* استادیار حقوق خصوصی، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: msadeghi4817@yahoo.com

در این مقاله، موضوعاتی مانند نکاح شغار، تفویض مهر، تغییرات مهر، حق حبس زوجه، مشروط بودن مهر، کفایت، اختلاف در مهر، مهری سری و آشکار، تصرف صبی در زوجه، و جهیزیه مورد بحث قرار می‌گیرد.

بند اول: نکاح شغار

نکاح شغار عبارت است از این که مرد دختر خودش را به تزویج پسر شخص دیگر در آورد در مقابل این که دختر او نیز به تزویج پسر این شخص درآید؛ یعنی بضع هر کدام از زن‌ها مهر دیگری باشد. اگر بگویید: «تزویج می‌کنم به تو خواهرم را در مقابل این که خواهرت را به من تزویج کنی» و بضع هر کدام را صدق دیگری قرار ندهد یا به عنوان صدق ذکر کند، ولی دیگری قبول نکند که صدق خواهرش بضع زن دیگر باشد، شغار نیست. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴، ۳۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۴۱۷)

حکم نکاح شغار از دیدگاه حنفیه صحت است و برای هر کدام از زن‌ها مهرالمثل ثابت می‌شود. به حنفیه اعتراض شده که در حدیث از نکاح شغار نهی شده و نهی مقتضی فساد است. جواب داده‌اند که اولاً آنچه نهی شده حقیقت شغار است و ما می‌گوییم حقیقت منهی عنه نزد ما نیز نافذ نیست و آنچه ما حلال و نافذ می‌دانیم عقد به مهرالمثل است، پس این که شغار مهر باشد باطل است. می‌توان این طور جواب داد که نهی بر این وارد شده که بضع به عنوان مهر قرار داده شود، پس مهر صحیح نیست؛ همانند قرار دادن خمر و خنزیر به عنوان مهر، که مهرالمسمی باطل می‌شود و عقد با مهرالمثل باقی می‌ماند. ثانیاً نهی برای کراهت است نه فساد؛ چون شارع در موارد دیگر فساد در مهرالمسمی را موجب مهرالمثل دانسته و آن را مکروه شمرده است، پس نهی در این جا به قیاس با آن موارد، حمل بر کراهت می‌شود. (السباعی، ۲۱۶؛ الصاغر جی، ۱۴۲۰، ۱۶۳؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۲۲۴؛ ابوزهره، ۱۳۶۹، ۱۸۱؛ الجزیری، ۱۴۱۱، ۱۹۱).

بند دوم: تفویض مهر

زنی که بدون مهر ازدواج کند مفوضه نام دارد؛ چون امر خود را به ولی واگذار کرده و ولی، زوجه

را به شوهر تفویض می‌کند؛ بنابراین، تفویض عبارت است از ازدواج بدون مهر یا اختیار دادن به ولی برای ازدواج بدون مهر.

در صورتی که زوج با زوجه مفوضه آمیزش یا خلوت صحیح داشته باشد، زوجه مستحق مهرالمثل است. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۱۹۴). در نکاح فاسد اگر مهرالمسمی نباشد مهرالمثل ثابت می‌شود و به طریق اولی در نکاح صحیح مهرالمثل ثابت است. اگر در ازدواج شرط عدم مهر نمایند، شرط ملغی است و ارزشی ندارد. اگر زن مفوضه را قبل از آمیزش و خلوت طلاق دهد، متعه برای زن واجب است، خواه بعد از عقد مهری تعیین کرده یا نکرده باشند؛ چون آنچه بعد از عقد تعیین شده تنصیف نمی‌شود؛ بنابراین، طلاق که موجب وجوب متعه می‌شود طلاق است که قبل از آمیزش واقع شده و مهرالمسمی وجود نداشته باشد، خواه بعد از عقد مهری تعیین شده باشد یا نه و نیز همین‌طور است اگر مهرالمسمی فاسد باشد؛ مثل این که خمر یا خنزیر مهر قرار داده شود. (همان، ۱۹۵).

اگر بخشی از مهرالمسمی صحیح و بخشی از آن فاسد باشد و زن قبل از آمیزش طلاق داده شود، زن مستحق نصف قسمت صحیح بوده و در قسمت فاسد مهر ملغی می‌شود. همچنین اگر مهر صد درهم و یک هدیه باشد و قبل از آمیزش طلاق داده شود زن مستحق نصف صد درهم است و هدیه ملغی می‌شود و در دو حالت فوق متعه نیست؛ زیرا در طلاق قبل از آمیزش مهرالمثل نیست، بلکه مهرالمسمی مورد توجه قرار می‌گیرد و اگر از همه جهات مهرالمسمی فاسد باشد ملغی شده و مهرالمتععه واجب می‌شود؛ ولی اگر از جهتی فاسد باشد مستحق نصف قیمت صحیح مهر بوده و در قسمت فاسد ملغی می‌شود؛ اما بعد از آمیزش زن مستحق مهرالمثل می‌گردد.

منظور از طلاق قبل از آمیزش در اینجا هر جدایی است که از جانب شوهر باشد و صاحب مهر در سبب جدایی مشارکت ندارد خواه طلاق یا فسخ یا جدایی به سبب ایلاء، لعان یا جب و عنن شوهر یا ارتداد شوهر و یا بوسیدن دختر زن یا مادر زن به شهوت باشد و در این موارد اگر مهرالمسمی نباشد، زن مستحق متعه می‌شود، اما اگر سبب جدایی از جانب زن باشد؛ مثل ارتداد زن، امتناع از اسلام آوردن، رابطه نامشروع با پسر شوهر، بوسیدن پسر شوهر با شهوت، شیردادن

به هووی کوچک، فسخ کردن ازدواج بعد از بلوغ و یا ازدواج با غیر کفو و فسخ ازدواج توسط ولی، در این موارد زن مستحق متعه نیست.. (بدران، ۲۱۵).

بنابراین متعه مالی است که در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر به زن داده می‌شود و آن عبارت است از لباس یا قیمت آن که به جای نصف مهر به زن مفوضه پرداخت می‌شود و بر مرد واجب نیست بیشتر از نصف مهرالمثل را بدهد. مقدار متعه به حسب اختلاف احوال مردم تفاوت می‌کند. اگر زوجین بر مقدار متعه توافق کردند توافق صحیح است والا قاضی با توجه به حال زن و مرد مقدار آن را تعیین می‌کند. اگر هر دو توانمند باشند به بالاترین قیمت لباس تعیین می‌شود، اما اگر یکی توانمند و دیگری فقیر باشد به حد وسط تعیین می‌شود و در صورتی که هر دو فقیر باشند کمتر از آن تعیین می‌شود. (بدران، ۲۱۲؛ ابوزهره، ۱۳۶۹، ۲۰۰؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۲۱۰-۲۲۳).

در بیان متعه فقها گفته‌اند: چیزی است که سر زن را بپوشاند یا سر تا پای زن را بپوشاند، به طور کلی آنچه مطلوب است پوشش زن به طور متعارف است و اگر شوهر قیمت را بدهد زن باید قبول کند. (الجزیری، پیشین؛ السباعی، پیشین).

متعه دو قسم است: واجب و مستحب. متعه واجب در مورد زن مفوضه‌ای است که قبل از آمیزش طلاق داده شود؛ متعه مستحب در مورد هر مطلقه‌ای بعد از آمیزش است خواه مهرالمسمی داشته یا نداشته باشد و همچنین در مطلقه قبل از آمیزش اگر مهرالمسمی داشته باشد در صورتی که جدایی از جانب شوهر باشد متعه مستحب است، مگر این که مرتد شود یا از اسلام آوردن امتناع کند. (بدران، ۲۱۴؛ ابوزهره، ۱۳۶۹، ۲۰۱ و ۲۰۲؛ السرخسی، ۱۴۲۱، ۷۸؛ کاسانی، ۱۴۲۰، ۶۰۱).

بند سوم: تغییرات مهر

تصرف در مهر

چنان که گفتیم به مجرد عقد صحیح، مهر ملک زوجه می‌گردد، اما احتمال سقوط کل یا نصف آن می‌رود؛ بنابراین تصرف زوجه در مهر (مثلاً بیع، رهن یا هبه) نافذ است.

در صورت وقوع طلاق قبل از آمیزش، اگر زن مهر را دریافت نکرده باشد به مجرد طلاق،

نصف مهر به ملک زوج برمی‌گردد و نیازی به قضاوت یا رضایت زن نیست و اگر جدایی از جانب زن باشد کل مهر به زوج برمی‌گردد، هرچند مهر را شخص دیگری تبرعاً پرداخته باشد. در این حالت تصرف شوهر در آنچه که به مجرد طلاق مستحق می‌شود، نافذ است؛ مثلاً اگر اسب، مهر زن بوده ولی تسلیم نکرده باشد، در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی می‌تواند نصف آن را بفروشد. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۰۰).

اگر زن مهر را قبض کرده و قبل از نزدیکی طلاق داده شود، در این صورت اگر شوهر نصف مهر را بدون رضایت زن یا حکم قاضی، بفروشد بیع نافذ نیست؛ زیرا قبض زن مبتنی بر عقد صحیح بوده و از اسباب ملک است و ملک زائل نمی‌شود مگر با فسخ توسط قاضی.

اگر زن بعد از قبض کل یا بعضی از مهر در آن تصرف نماید، تصرفش بدون حکم قاضی و رضایت شوهر صحیح و نافذ است. در صورت تصرف زن در مهر و وقوع طلاق قبل از نزدیکی و قیمی بودن مهر، زن باید نصف قیمت مهر در روز قبض را بپردازد و اگر مثلی باشد باید نصف مثل را بدهد؛ زیرا با قبض در ضمانت زوجه وارد شده است؛ بنابراین اگر به وسیله بیع در آن تصرف کند و بیع نافذ شود و قبل از آمیزش طلاق داده شود، رد نصف عین متعذر شده و باید نصف قیمت روز قبض را به شوهر بدهد. (الجزیری، پیشین).

زن بعد از ازدواج حق دارد که مهر را قبض کرده و در آن تصرف نماید، اما به طور متعارف، ولی، به نیابت از او مهر را قبض می‌کند. اگر ولی، پدر یا جد باشد، قبض وی برای زن صحیح و نافذ است، مگر این که زن عدم رغبت خود را نسبت به قبض مهر توسط ولی اعلام نماید یا شوهر را از پرداخت مهر به ولی نهی کند که در این صورت قبض ولی صحیح نبوده و بر علیه زن نافذ نیست. (السباعی، ۲۰۷؛ بدران، ۱۹۴؛ کاسانی، ۱۴۲۰، ۲۴۰).

زیاده در مهر

اگر زوج بعد از عقد در مهرالمسمی زیاده‌ای به وجود آورد، این زیاده نصف نمی‌شود و زوجه نصف اصل را می‌برد؛ چون در آیه شریفه آمده است: «نصف ما فرضتم» و منظور آن چیزی است که هنگام عقد تعیین شده نه آنچه بعد از عقد به وجود می‌آید. (بدران، ۲۱۱).

اگر مهرالمسمی در عقد از اشیایی باشد که محصول و نتیجه دارد مانند درختی که میوه می‌دهد یا حیوانی که بچه دار می‌شود و زوجه قبل از آمیزش و خلوت طلاق داده شود، نصف مهر متعلق به زوجه می‌باشد و درباره‌ی زیادی تفصیل وجود دارد؛ اگر زوجه مهر را قبض کرده و سپس زیادی در نزد او ایجاد شده، متعلق به زوجه است، خواه زیادی متولد از مهر باشد؛ مثل حیوان، یا متولد نباشد؛ مثل ساختن ساختمان در زمینی که مهر بوده است و خواه زیادی قبل یا بعد از طلاق ایجاد شده باشد. (همان، ۲۱۲).

اما اگر زیادی، بعد از حکم قاضی یا تراضی طرفین به رد نصف به زوج، نزد زوجه به وجود آمده، زیادی نیز نصف می‌گردد؛ چون نماء، ملک هر دو می‌باشد، مگر این‌که زیادی نماء محسوب نشود. مانند ساختمان که متعلق به کسی که احداث نموده، می‌باشد.

در صورتی که زیادی در مهرالمسمی نزد زوج ایجاد شده و زوجه مهر را قبض نکرده باشد و طلاق قبل از آمیزش واقع شود؛ اگر زیادی - خواه متصل یا منفصل - متولد از مهر باشد، تصنیف می‌گردد؛ زیرا ملک مشترک زوجین بوده است، مانند این‌که مهر، باغی بوده که درختانش میوه داده است، خواه میوه‌ها چیده شده یا نشده باشد.

اما اگر زیادی، متولد از مهر نباشد؛ اگر متصل به مهر باشد، مانند ساختن ساختمان در زمینی که مهر بوده، این زیادی متعلق به کسی است که احداث نموده است، اما اگر زیادی منفصل باشد، مانند این‌که مهر به اجاره داده شده باشد، اجاره بها نصف می‌شود؛ چون ملک مشترک بین زوجین بوده و نصف ملک با طلاق قبل از آمیزش به زوج برمی‌گردد؛ بنابراین اگر بعد از قبض در مهر زیاده‌ای به وجود آید، زوج نسبت به آن حقی ندارد و نصف قیمت اصل را می‌برد. اگر زن مهر را قبض نکرده و به وسیله بیع یا هبه معوضه در مهر تصرف کند تصرفش نافذ است. اما اگر قبل از آمیزش طلاق داده شود، باید نصف قیمت روز فروش را بدهد و در صورتی که مهر، مثلی باشد به نصف مثل رجوع می‌شود. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۰۱)

تصرف زوجه در مهر به وسیله هبه صحیح است و مادامی که محجور نباشد ولی یا دیگران حق اعتراض ندارند. ممکن است زن مهر را به شوهر یا دیگری ببخشد. اگر به غیر شوهر ببخشد

و او نیز قبض کند و قبل از آمیزش طلاق داده شود، شوهر به نصف مهر رجوع می‌کند، خواه مهر پول نقد یا کالا باشد. علاوه بر این که شوهر می‌تواند به هبه‌ای که نزد موهوب له است رجوع کند. اما اگر مهر را به شوهر ببخشد چند صورت متصور است؛ کل یا بخشی از مهر بخشیده شود؛ در هر دو صورت، مهر پول نقد یا کالا باشد؛ قبل یا بعد از قبض مهر باشد.

اگر مهر نقد باشد و کل آن را بعد از قبض به شوهر ببخشد، نمی‌تواند رجوع کند؛ زیرا هبه زن به شوهر، همانند هبه شوهر به زن لازم است. در این صورت اگر قبل از آمیزش طلاق داده شود، نمی‌تواند به هبه رجوع کند.

آیا شوهر حق مراجعه به نصف مهر را دارد یا گفته می‌شود مهری وجود ندارد و زن کل آن را بخشیده؛ بنابراین شوهر علاوه بر مهر مستحق چیزی نیست؟ مثلاً اگر مهر ۱۰۰۰ تومان باشد و زن آن را به عنوان این که مهر بوده بعد از قبض ببخشد و مهر ملک شوهر شده و قبل از نزدیکی، طلاق داده شود، آیا شوهر مستحق ۵۰۰ تومان به عنوان نصف مهر است یا ۵۰۰ تومان داخل مهری است که به شوهر بخشیده شده است؟

در جواب گفته می‌شود: نصف مهر داخل در مهر بخشیده شده نیست؛ چون نقد با تعیین معین نمی‌شود. بنابراین مهر در خصوص ۱۰۰۰ تومان منحصر نیست، حتی اگر بگوید آن ۱۰۰۰ تومانی که مهر است به تو بخشیدم، بلکه فرقی نیست بین این که بگوید ۱۰۰۰ تومانی که مهر است بخشیدم یا ۱۰۰۰ تومان را بخشیدم؛ بنابراین اگر قبل از آمیزش طلاق داده شود شوهر علاوه بر مهری که گرفته، مستحق نصف مهر است. (الجزیری، پیشین).

اما اگر مهر را قبل از قبض به شوهر ببخشد و قبل از آمیزش طلاق داده شود، هیچ یک نمی‌تواند به دیگری مراجعه کند؛ چون مهر در ذمه شوهر متعین شده و زن آن را بخشیده، پس مهری باقی نمانده است. همچنین اگر بعد از قبض مهر، نصف آن را به شوهر ببخشد و قبل از آمیزش طلاق داده شود، هیچ یک به دیگری رجوع نمی‌کند؛ چون آنچه بخشیده، نصف مهر بوده و مهر منصرف در نصف می‌شود و آن دین در ذمه شوهر بوده که ساقط می‌شود.

اگر زن نصف مهر را قبض کند، ولی کل مهر (اعم از مقبوض و غیر مقبوض) را به شوهر

بخشد و سپس قبل از آمیزش طلاق داده شود هیچ یک به دیگری رجوع نمی‌کند؛ چون نصفی که قبض نشده تمامی موهوب را در حکم معین قرار می‌دهد. اما اگر کمتر از نصف را به او بخشیده باشد، زن باید مابقی نصف را به شوهر رد نماید. این موارد در صورتی بود که مهر، پول نقد باشد. اگر مهر غیر نقد باشد؛ مثل این که کالای تجاری معین باشد (مانند این لباس یا اثاث) یا غیر معین بوده و موصوف در ذمه باشد و یا حیوان معین یا غیر معین موصوف باشد، در این صورت اگر مهر را به شوهر ببخشد و قبل از آمیزش طلاق داده شود هیچ یک نمی‌تواند به دیگری رجوع کند، خواه زن مهر را قبض کرده یا نکرده باشد.

اگر کل مهر را بخشیده باشد وضعیت روشن است؛ چنان‌که بیان شد. اما اگر نصف یا بیشتر مهر را بخشیده باشد، شوهر حق ثابت خود به سبب طلاق را گرفته است، اما اگر کمتر از نصف را ببخشد، باقیمانده نصف را به شوهر رد می‌کند؛ چون زن مهر معین یا مهر موصوف در ذمه را بخشیده و در حکم معین حاضر است. بنابراین اگر قبل از آمیزش طلاق داده شود غیر از آنچه گرفته، مهری نیست تا نصف آن را بگیرد.

اگر زن مهری که کالای تجاری یا مثل آن بوده را به شوهر بفروشد و قبل از آمیزش طلاق داده شود، شوهر به نصف قیمت آن در روزی که زن، کالا را قبض کرده، رجوع می‌کند نه به نصف قیمتی که به زن پرداخته است.

مهر مکیل یا موزون، اگر معین و حاضر باشد همانند کالای تجاری است و اگر غیر معین باشد همانند پول نقد است؛ یعنی اگر قبل از قبض ببخشد در صورت طلاق قبل از آمیزش، حق رجوع به نصف نخواهد بود، اما اگر بعد از قبض ببخشد، حق رجوع هست. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۰۲).

تلف مهر

در صورتی که مهر معین قبل از قبض تلف شود؛ اگر مثلی باشد، شوهر باید مثل آن را به زن بپردازد و اگر قیمی باشد قیمت را می‌پردازد. اما اگر زن مهر را قبض کرده و نزد او تلف شود و قبل از آمیزش طلاق داده شود زن ضامن نصف مهر است. در این حالت اگر نصف باقی باشد و زن با رضایت به مرد رد کند صحیح است والا حکم به استرداد نصف می‌شود و زن باید رد کند.

اما اگر زن در مهر تصرف نماید، تصرفش نافذ و چون رد نصف متعذر است، باید نصف قیمت مهر در هنگام قبض را بپردازد. (بدران، ۲۲۱؛ الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۰۶؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۳۵۰؛ عبدالوهاب، ۲۲۸).

بنابراین معلوم می‌شود که تلف مهر قبل از قبض بر عهده زوج بوده و زوج ضامن مثل یا قیمت است، اما بعد از قبض، زن مالک مهر است. با احتمال سقوط کل یا بخشی از مهر، چنانچه جدایی از جانب زوج باشد، نصف مهر ساقط شده و زن ضامن نصف است که در صورت وجود نصف همان را رد می‌کند و در صورت عدم وجود، قیمت را می‌پردازد. اما اگر جدایی از جانب زن باشد و قبل از آمیزش طلاق داده شود کل مهر ساقط می‌شود و زن باید کل مهر را در صورت وجود، رد نماید و اگر موجود نیست باید قیمت آن را در روز قبض بپردازد.

اگر بعد از عقد، معلوم شود مهر ملک غیر یا مستحق غیر است، زن به شوهر رجوع کرده و اگر مثلی باشد، مثل و اگر قیمی باشد، قیمت را دریافت می‌کند. (الجزیری، همان).

نقصان مهر

نقصان مهر ممکن است قبل یا بعد از قبض باشد:

مورد اول: نقصان قبل از قبض

نقص در مهر قبل از قبض چند صورت دارد:

صورت اول: نقصان به سبب آفت آسمانی

در این صورت اگر نقص کم است؛ مثل این که اسب بیماری خفیفی پیدا کند، زوجه حق مطالبه این نقص را ندارد و اگر مقدار نقصان زیاد و فاحش باشد؛ مثل این که یکی از چشم‌های اسب از بین برود یا برخی از درختان میوه‌دار باغ از بین برود، زوجه مطلقه قبل از آمیزش خیار دارد که نصف مهر معیوب را بگیرد یا نصف قیمت روز عقد را بگیرد؛ زیرا مهر قبل از قبض در ضمان شوهر است و زن حق مطالبه عوض در برابر نقص را ندارد.

صورت دوم: نقصان به فعل زوج

در این صورت اگر نقصان کم است، زن حق دارد علاوه بر گرفتن مهر، جبران نقص را نیز مطالبه

کند، اما نمی‌تواند مهر را رد و زوج را ضامن نصف قیمت نماید. اما اگر نقص فاحش باشد، زن مخیر است بین این‌که نصف قیمت زمان عقد یا نصف مهر را بگیرد و زوج ملزم به نصف قیمت خودش می‌باشد. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۱۱).

صورت سوم: نقصان به سبب فعل زوجه

در این صورت زن فقط مهر را می‌گیرد، خواه نقصان کم یا زیاد باشد.

صورت چهارم: نقصان به سبب خود مهر

مثل این‌که اسب در اثر پریدن ضربه بخورد، حکم این صورت مانند صورتی است که نقص به آفت آسمانی باشد.

صورت پنجم: نقصان به فعل اجنبی

در این صورت اگر نقص کم باشد، زن فقط مهر را می‌گیرد و از اجنبی نصف قیمت نقصی را که ایجاد کرده مطالبه می‌کند، اما اگر نقص فاحش باشد، زن مخیر است بین گرفتن نصف مهر با الزام اجنبی به پرداخت نصف قیمت نقصی که ایجاد کرده یا این‌که مهر را به زوج داده و زوج نصف قیمت مهر در هنگام عقد را بدهد و زوج به اجنبی نسبت به کل قیمت نقص مراجعه کند.

مورد دوم: نقصان مهر بعد از قبض

نقصان مهر بعد از قبض نیز چند صورت دارد:

صورت اول: نقصان بعد از قبض و وقوع طلاق قبل از آمیزش

در این صورت، اگر نقص به فعل زن و نقصان کم باشد، شوهر نمی‌تواند بیشتر از نصف مهر همراه با عیب را مطالبه کند، اما اگر عیب فاحش باشد، شوهر بین گرفتن نصف مهر معیوب بدون جبران خسارت یا مطالبه نصف قیمت مهر در روز قبض مهر مخیر است. اگر نقص مهر در نزد زن به آفت آسمانی ایجاد گردد یا مهر خود به خود ناقص شود، خواه عیب و نقص قبل از طلاق یا بعد از آن باشد، نیز همین حکم را دارد.

صورت دوم: نقصان به سبب فعل اجنبی

در صورتی که نقص قبل از طلاق باشد، زن باید نصف قیمت مهر در روز قبض را بپردازد؛ چون

ضمان نقص بر عهده اجنبی است. و در صورتی که نقص توسط اجنبی بعد از طلاق باشد، زوج نصف اصل را می‌برد و سپس بین این که نصف قیمت نقص را از اجنبی یا زوجه بگیرد، مخیر است. (همان، ۲۱۲).

برخی گفته‌اند در عیب و نقص ایجاد شده توسط اجنبی بین قبل و بعد از طلاق فرقی نیست.

صورت سوم: نقصان به سبب فعل زوج

این صورت، همانند صورتی است که توسط اجنبی ایجاد شده است.

افزایش مقدار مهرالمسمی

ممکن است زوج مهرالمسمی را افزایش دهد. افزایش مهرالمسمی توسط زوج با دو شرط صحیح است:

۱. زوجه در مجلسی که افزایش ذکر می‌شود قبول کند و اگر صغیره است، ولی او باید در مجلس قبول کند؛

۲. مقدار افزایش مهر معلوم باشد؛ اگر بگوید: «مهرت را زیاد کردم»، اما مقدار زیادی را بیان نکند، افزایش، به جهت مجهول بودن، صحیح نیست.

برخی شرط سومی را نیز بیان کرده‌اند که بقای زوجیت است؛ بنابراین اگر افزایش مهر بعد از طلاق بائن یا موت باشد، صحیح نیست.

درباره این شرط اختلاف است؛ برخی گفته‌اند ابوحنیفه به صحت افزایش در مهر بعد از فوت زوجه، مشروط بر این که ورثه قبول کنند، تصریح کرده است و افزایش در مهر بعد از طلاق را نیز به فوت قیاس می‌کنیم؛ چون صحت در این مورد اولی است. اما ظاهراً اشتراط بقای زوجیت صحیح است؛ چون بعد از انقطاع زوجیت معنایی برای افزایش مهر نیست و کسی که آن را صحیح می‌داند آن را تفضلی از جانب زوج می‌داند؛ مانند متعه که بعد از انقطاع زوجیت داده می‌شود (بدران، ۱۹۶؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۲۱۲؛ السباعی، ۲۰۷).

در قبول افزایش مهر، وجود شهود و بقای مهر در ملک زوجه شرط نیست؛ بنابراین اگر بعد از این که زوجه، شوهر را از پرداخت مهر ابراء کرد یا مهر را به او بخشید، شوهر مهر را افزایش دهد

صحیح است. همچنین شرط نیست که افزایش مهر از جنس مهر باشد؛ بنابراین اگر مهر، پول نقد و افزایش مهر حیوان باشد یا بالعکس، صحیح است.

در افزایش مهر لازم نیست آنچه افزوده می‌شود از زوج باشد؛ بنابراین اگر ولیّ او افزایش دهد، نیز صحیح است. به کار بردن لفظ افزایش نیز لازم نیست. اگر شوهر، زوجه را قبل از آمیزش طلاق دهد مستحق نصف مهر اصلی است و افزایش مهر، نصف نمی‌شود. این حکم به مواردی که مهر، عین باشد اختصاص ندارد. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۱۳).

کاهش مقدار مهرالمسمی

چنان‌که شوهر می‌تواند مهر را افزایش دهد، زن نیز می‌تواند بخشی از مهر یا کل آن را ساقط نماید، مشروط بر این‌که مهر پول نقد باشد، اما اگر مهر عین باشد، مانند کالای تجاری یا حیوان، کاستن از مهر صحیح نیست.

در این مورد اگر مهر نزد شوهر تلف شود، شوهر ضامن نیست؛ بنابراین اگر اسب را به عنوان مهر زن قرار دهد، سپس زن، شوهر را ابراء کند، زن حق دارد مادامی که مهر هست آن را بگیرد اما اگر تلف شود، شوهر ضامن نیست و این حکم اختصاص به مهر عین ندارد.

بند چهارم: امتناع زوجه از تمکین (حق حبس در مقابل دریافت مهر)

امتناع زوجه از تمکین و آمیزش در دو حالت مطرح می‌شود:

حالت اول: مقدار مهر نقد مشخص شده باشد، خواه کل یا بعض از آن نقد باشد؛ در این حالت، شوهر باید مهر را نقد تسلیم نماید و در صورت عدم تسلیم، حقوقی که با عقد ازدواج برای او ثابت شده ساقط می‌گردد؛ چون زن می‌تواند از آمیزش امتناع کند، هرچند در منزل شوهر باشد و شوهر نسبت به او حق حجر ندارد. زن می‌تواند بدون اذن او از خانه خارج شده یا مسافرت کند یا به حج برود [البته در حج واجب، زن باید با محرم خود حج به جا آورد، هرچند بعد از دریافت مهر] و با وجود این، زن حق نفقه دارد. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۲۰).

وقتی شوهر تمام مهر نقد را پرداخت کرد، زن باید خود را تسلیم کند و بدون اجازه شوهر از

خانه خارج نشود، مگر در موارد خاصی که نسبت به آنها اختلاف است، مانند خروج برای خدمت به پدر و مادر مریض که نیاز به خدمت او دارند، هرچند غیر مسلمان باشند، خواه شوهر اجازه دهد یا ندهد و همچنین هفته‌ای یک بار خروج برای دیدن پدر و مادر که نیاز به خدمت او ندارند، مشروط بر این که آنها قادر به آمدن نزد وی نباشند. البته اگر والدین قادر به آمدن باشند اما زن تقاضای دیدار آنها را نماید شایسته است که زوج اجازه دهد تا به طور متعارف به دیدار آنها برود و صحیح نیست که برخلاف عرف او را از دیدن والدین منع نماید.

همچنین خروج از منزل برای حج، واجب است، خواه شوهر اذن بدهد یا ندهد. البته اگر بدون همراهی محرم و بدون اذن شوهر خارج شود، نفقه‌اش ساقط می‌شود. اعتراض شده که نفقه در برابر این است که شوهر او را ممنوع از خروج کرده و در خانه نگهدارد و بنابراین اگر زن بدون اذن از خانه خارج شده یا مسافرت کند، باید نفقه ساقط شود، خواه مهر نقد پرداخت شده یا نشده باشد.

جواب داده می‌شود که حبس کردن حق زوج و نفقه حق زوجه است و شارع حق زوج برای نگهداری و حبس زوجه را منوط به پرداخت مهر کرده است؛ بنابراین اگر در پرداخت مهر نقد، کوتاهی کند، حق خودش ساقط می‌شود.

همچنین اگر شوهر، زن را از منزل بیرون کند، یا زن برای استفتاء مسأله دینی، در صورتی که شوهر برای او سؤال نکند، خارج شود، نفقه‌اش ساقط نمی‌شود.

برخی می‌گویند: اگر زن تمام مهر نقد را دریافت کند، فقط به اذن شوهر می‌تواند از منزل خارج شود، ولی نظر اول قوی‌تر است، مگر این که خروج از منزل موجب فتنه باشد که در این صورت مطلقاً جایز نیست، حتی اگر شوهر اذن دهد.

اگر بخشی از مهر مدت دار را پرداخته و بخشی مانده باشد، حق زن ساقط نمی‌شود و شوهر نمی‌تواند بخشی از مهر مدت دار را که پرداخته، مسترد نماید.

حالت دوم: مهر مدت دار باشد؛ در این حالت یا شرط آمیزش قبل از مدت می‌شود یا نمی‌شود. اگر شرط نماید که قبل از سررسید پرداخت مهر، آمیزش صورت گیرد، زن به اتفاق علما حق عدم

تمکین ندارد، ولی اگر شرط نکند اختلاف است؛ بعضی فتوی داده‌اند که زن، نه قبل از رسیدن مدت و نه بعد از آن، حق عدم تمکین ندارد، حتی اگر بعد از عقد مهر را مدت دار کرده باشد. برخی فتوی داده‌اند که بر طبق استحسان مادامی که شوهر مهر را نپرداخته، زن حق عدم تمکین دارد؛ چون وقتی شوهر به مدت دار بودن مهر راضی می‌شود، در حقیقت به سقوط حقش در استمتاع راضی شده است. نظر دوم از نظر اول قوی‌تر است.

اگر زن به کسی حواله دهد تا نسبت به مهري که از شوهر طلب دارد به شوهر رجوع کند، زن می‌تواند تمکین نکند تا شخصی که به او حواله شده مهر را بگیرد. اگر شوهر، زن را به شخصی برای دریافت مهر حواله دهد و زن راضی شود حق عدم تمکین ندارد، خواه مهر را قبض کند یا قبض نکند. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۲۱).

تسلیم مهر بر تسلیم و تمکین زن مقدم است؛ لذا مرد نمی‌تواند بگوید مهر را تسلیم نمی‌کنم تا زوجه تمکین کند و فرقی ندارد بین این‌که مهر عین باشد یا غیرعین؛ بنابراین حق حبس فقط متعلق به زن است و شوهر حق حبس ندارد، به خلاف بیع که هر دو (طرفین) حق حبس دارند. اگر شوهر خوف داشته باشد که پدر زن مهر را بگیرد و دخترش را تسلیم نکند، پدر امر می‌شود که دختر را مهیای تمکین نماید، سپس مهر پرداخت شود. از این جا معلوم می‌شود که جزایی برای عدم پرداخت مهر برای شوهر نیست، مگر محروم‌بودن از حقوق مترتب بر عقد؛ مثل آمیزش و خلوت و لزوم اذن شوهر برای خروج از منزل و فرقی نیست بین این‌که شوهر توانمند یا معسر باشد.

اگر شوهر تمام مهر را پرداخت نماید، می‌تواند مطالبه تمکین کند و اگر زن امتناع نمود، اجبار می‌شود، مگر در دو حالت:

۱. صغیره باشد و توان آمیزش نداشته باشد؛ در این حالت شوهر به پرداخت مهر اجبار می‌شود نه زوجه، و اگر شوهر ادعا کند که زن توان آمیزش دارد ولی خلاف آن را ادعا نماید، قاضی می‌تواند به کارشناس (زنان) ارجاع دهد؛
۲. زن بالغ باشد، اما به خاطر مریضی توان آمیزش نداشته باشد.

بند پنجم: مشروط بودن مهر

اگر مهر همراه با شرط باشد، ممکن است مهر توافق شده از مهرالمثل بیشتر یا کمتر باشد؛ اگر از مهرالمثل بیشتر باشد، مثلاً بر ۱۰۰ توافق کرده و مهرالمثل ۵۰ باشد، و زوج این زیاده را در برابر وصف خاصی، مثل سواد یا زیبایی قرار داده باشد، اگر وصف مورد نظر محقق باشد، زوجه کل مهرالمسمی را مستحق است و اگر محقق نباشد، زوجه مستحق مهرالمثل است و مهر مورد توافق برای او نیست؛ زیرا زوج در صورتی به مقدار زیادی رضایت داده که وصف مورد نظر وجود داشته باشد و در صورت عدم تحقق، رضایت ندارد؛ بنابراین فقط به مهرالمثل ملزم شده و زیادی ساقط می‌گردد. (بدران، ۲۱۷).

اما اگر مهر مورد توافق، در برابر منفعت خاصی که زوجه در نظر دارد و انجام آن را از زوج خواستار می‌شود، کمتر از مهرالمثل باشد، مثلاً مهرالمثل زن ۱۰۰ است و مهر مورد توافق ۵۰ است و شرط می‌کند که او را از شهرش بیرون نبرد یا زن دیگر نگیرد؛ اگر زوج به شرط عمل نماید، زوجه مستحق مهرالمسمی است؛ چون با رضایت خودش در مقابل عمل مورد نظر، مهر از مهرالمثل کمتر در نظر گرفته شده است، اما اگر شرط مورد نظر محقق نشود، رضایت زن به مهرالمسمی از بین رفته و مستحق مهرالمثل می‌شود.

در صورتی که بین زوجین بر دو مهر توافق شود (مثلاً اگر او را در شهر خودش نگهدارد ۱۰۰ و اگر بیرون ببرد ۲۰۰) بین فقهای حنفی اختلاف است:

ابوحنیفه گفته است: مهرالمسمی اول صحیح و دوّمی فاسد است. اگر شرط اولی محقق شد مهر المسمی اول واجب و اگر محقق نشد مهرالمثل واجب است، به شرطی که از ۲۰۰ (دوّمی) بیشتر نباشد و از ۱۰۰ (اولی) کمتر نباشد؛ زیرا مهرالمسمی اولی منجز و صحیح و جهالت به سبب مهرالمسمی دوّم است. بنابراین دوّمی فاسد است و در صورت تحقق شرط آن، مهرالمثل واجب می‌شود.

اما زفر گفته: هر دو مهرالمسمی فاسد است؛ زیرا مهرالمسمی مجهول و مردد بین دو چیز است و تردد باعث جهالت بوده و مهرالمسمی مجهول صحیح نیست؛ بنابراین زوجه مستحق مهرالمثل

می‌شود، خواه شرط اول یا دوّم محقق شود، اما مهرالمثل از حداقلی که شوهر راضی است، کمتر و از حداکثری که زوجه راضی است، بیشتر نباشد.

ابویوسف و محمد گفته‌اند: مهرالمسمی اول و دوّم صحیح است و هر کدام از دو شرط محقق شد مهرالمسمی آن واجب می‌شود. اگر شرط اولی محقق شد، مهرالمسمی اول و اگر شرط دوّم محقق شد مهرالمسمی دوّم واجب است؛ زیرا برای هر حالتی مهرالمسمی خاصی است که طرفین به آن رضایت داده‌اند و می‌توان بدون نزاع و ضرر، به مقتضای آن عمل نمود. بنابراین هر کدام از دو شرط محقق شود، مهر خاص آن واجب می‌شود. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۱۸).

بند ششم: کفالت در پرداخت مهر (تضمین مهر)

قبلاً بیان کردیم که با انعقاد عقد ازدواج، مهر واجب می‌شود و اگر از مواردی باشد که به ذمه تعلق می‌گیرد (مانند نقود و مکیل و موزون) به عنوان دین در ذمه زوج می‌باشد؛ بنابراین می‌توان بر آن کفیل گرفت و آن را توسط شخص دیگر تضمین نمود، خواه ضامن اجنبی یا ولیّ زوجین یا ولیّ یکی از آنها باشد. شرط صحت کفالت، قبول زوجه در مجلس ایجاب و قبول یا قبول ولیّ زوجه در صورتی است که زوجه به خاطر صغر یا جنون اهلیت نداشته باشد. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۱۹).

وقتی کفالت واقع، نافذ و معتبر گردید، زوجه می‌تواند مهرش را از زوج یا کفیل مطالبه نماید. اگر کفیل به جای زوج بپردازد می‌تواند به زوج مراجعه کند مشروط بر این که کفالت به امر زوج باشد، اما اگر به امر زوج نبوده نمی‌تواند به زوج مراجعه کند؛ زیرا کفیل در این حالت متبرع است. اگر کفیل، پدر باشد و از فرزندش که تحت ولایت اوست کفالت کرده باشد، در صورت پرداخت مهر می‌تواند به مال فرزندش رجوع کند، مشروط بر این که هنگام پرداخت، شاهد گرفته باشد که قصد رجوع دارد؛ چون شاهد گرفتن در اینجا به منزله امر فرزند به کفالت است. مادر نیز در این مسأله حکم پدر را دارد، اما اگر هنگام کفالت و پرداخت، شاهد نگرفته باشد، نمی‌تواند رجوع کند. در صورتی که فرزند قاصر یا فقیر باشد و پدرش با ولایت برای او تزویج نموده است؛ آیا به مقتضای این ولایت می‌توان مهر را از پدر مطالبه نمود و نیز به مقتضای اقدام به تزویج به عنوان ضامن و کفالت می‌توان مهر را از او خواست؟

حنفیه گفته‌اند: مهر بر پدر، خواه به اصالت یا کفالت، واجب نیست؛ عدم وجوب مهر به اصالت، به این دلیل است که مهر حکمی از احکام ازدواج و به عهدهٔ زوج برای زوجه است و پدر، زوج نیست تا مهر بر او واجب باشد و اما علت عدم وجوب مهر به کفالت این است که دلیلی بر کفالت یا تضمین پرداخت توسط پدر، وجود ندارد.

بند هفتم: اختلاف در مهر

اختلاف زوجین گاهی در اصل آمیزش است؛ زوجه مدعی آمیزش یا خلوت صحیح و زوج منکر آن است و گاهی اختلاف در تعیین مهر است؛ همچنین گاهی در مقدار یا قبض مهر و یا این‌که آن چه به زن داده شده به عنوان مهر بوده یا هدیه بوده است، اختلاف می‌شود، بنابراین نسبت به اختلاف زوجین در مهر حالات ذیل مطرح می‌شود:

حالت اول: اختلاف زوجین در آمیزش

حنفیه در این زمینه دو قول مطرح کرده که نظریهٔ برتر قول زن را مقدم می‌دانند؛ زیرا زن منکر سقوط نصف مهر است. (بدران، ۲۲۲).

حالت دوم: اختلاف در وجود مهرالمسمی

یعنی یک طرف مدعی وجود مهرالمسمی و دیگری منکر است. این حالت چهار صورت دارد: (بدران، همان؛ الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۲۹؛ کاسانی، ۱۴۲۰، ۶۰۵ و ۶۰۶؛ طهماز، ۱۴۲۰، ۹۸؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۲۶۴).

۱. اختلاف در حال حیات هر دو، هنگام طلاق بعد از آمیزش یا خلوت

مثلاً اگر زوج ادعای مهرالمسمی نماید و زن منکر شود، زوج باید اثبات کند. اگر نتواند اثبات کند، زن بر این که چنین مهرالمسمایی وجود ندارد، قسم می‌خورد و در این صورت مهرالمثل برایش ثابت می‌شود، مشروط بر این‌که از مقداری که زوج به آن اعتراف کرده کمتر نباشد. همچنین اگر زن ادعا کند که مهرالمسمی وجود دارد و مرد منکر شود، زن باید ثابت کند و اگر نتواند مرد به این که چنین مهرالمسمایی وجود ندارد، قسم می‌خورد و در این صورت مهرالمثل برای زن ثابت

می‌شود، مشروط بر این که از مهرالمسمی که زن ادعا نموده بیشتر نباشد و در هر دو صورت اگر منکر از اتیان سوگند نکول کند، آنچه دیگری ادعا نموده ثابت می‌شود.

۲. اختلاف در حال حیات هنگام طلاق، قبل از آمیزش یا خلوت

در این صورت اگر ثابت شود که مهرالمسمی ندارد، مثل این که زن نتواند ثابت کند و منکر بر عدم مهرالمسمی سوگند بخورد، زن فقط متعه را می‌برد.

۳. اختلاف بعد از فوت یکی از آنها

اگر زن فوت کند و شوهر ادعای وجود مهرالمسمی کرده و ورثه انکار کنند، مدعی باید ثابت کند؛ اگر نتوانست ورثه سوگند می‌خورند و همانند طلاق بعد از آمیزش، برای زن مهرالمثل ثابت می‌شود. در صورتی که زوج فوت کند و زوجه مدعی وجود مهرالمسمی باشد همین وضعیت جاری است. (بدران، ۲۲۳؛ الجزیری، ۱۴۱۱، پیشین).

۴. فوت هر دو و اختلاف ورثه آنها

در این صورت دو نظر است. ابوحنیفه قول منکر مهرالمسمی را پذیرفته و صاحبین، مهرالمثل را برای زن ثابت می‌دانند.

حالت سوم: اتفاق زوجین در وجود مهرالمسمی و اختلاف در مقدار آن

[در صورتی که مهر دین در ذمه باشد خواه پول نقد یا مکیل و موزون باشد]. این حالت نیز چند صورت دارد: (السرخسی، ۱۴۲۱، ۶۲؛ بدران، همان؛ الجزیری، ۱۴۱۱، همان؛ کاسانی، ۱۴۲۰، ۶۰۶؛ طهماز، ۱۴۲۰، ۹۸؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۲۵۹).

۱. اختلاف در حال دوام زوجیت باشد، خواه آمیزش شده یا نشده باشد

۲. اختلاف بعد از طلاق و آمیزش باشد

حکم این دو صورت یکسان است؛ اگر در مقدار پول نقد اختلاف داشته باشند، سه فرض متصور است:

فرض اول: مهرالمثل موافق قول زن باشد. در این صورت قول زن بعد از سوگند مقدم

می‌شود؛ یعنی سوگند می‌خورد که ازدواج، بر طبق مدعای زوج صورت نگرفته و مستحق چیزی است که خود می‌گوید؛ اگر نکول کند ادعای زوج برای او ثابت می‌شود و اگر برای ادعای خود بینه اقامه کند پذیرفته شده و به نفع او حکم می‌شود و اگر شوهر بینه بیاورد از او نیز پذیرفته می‌شود، اما اگر هر دو بینه بیاورند بینه زوج بر بینه زوجه مقدم می‌شود؛ چون ظاهر با زوجه است؛ یعنی مهرالمثل مدعای زن است و زوج می‌خواهد خلاف ظاهر را ثابت کند.

فرض دوم: مهرالمثل موافق قول زوج باشد؛ در این صورت قول زوج با سوگند پذیرفته می‌شود. یعنی سوگند می‌خورد بر این که مطابق مدعای زوج ازدواج منعقد نشده و به نفع او حکم می‌شود. اگر نکول کند به نفع زوجه حکم می‌شود و هر کدام بینه بیاورد پذیرفته می‌شود، اما در این صورت بینه زوجه مقدم است؛ چون قول زوج موافق ظاهر است و بینه زوجه خلاف ظاهر را اثبات می‌کند.

فرض سوم: مهرالمثل موافق قول هیچ کدام نباشد؛ در این صورت هر دو قسم می‌خورند. زوج بر این که ازدواج بر مدعای زوجه واقع نشده و زوجه هم بر این که ازدواج بر مدعای زوج واقع نشده، قسم می‌خورند و هر کدام نکول کند، ادعای دیگری ثابت می‌شود. برخی گفته‌اند اگر زوج نکول کند مهرالمثل ثابت می‌شود ولی نظر اول برتر است. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۳۰).

اگر هر دو قسم بخورند مهرالمثل ثابت می‌شود. اگر یکی بینه بیاورد پذیرفته شده و اگر هر دو بینه بیاورند به مهرالمثل حکم می‌شود. همین تفصیل در مورد مکیل و موزون نیز هست.

۳. اختلاف بعد از طلاق و قبل از آمیزش باشد

در این صورت اگر مهر، عین معین حاضر باشد و زوج راضی به دادن نصف آن به زوجه شود، طبق آن عمل می‌شود والا زن مستحق متعه مناسب با او می‌باشد و اگر مهر دین باشد، برای زن متعه مناسب می‌باشد. این در صورتی است که زن نتواند دعوایش را با بینه ثابت کند والا مستحق نصف مهری است که ثابت می‌کند.

۴. یکی از زوجین بمیرد و نسبت به مقدار مهر، بین طرف دیگر و ورثه متوفی اختلاف باشد

حکم این صورت همانند حالت حیات است.

اگر مرد در مرض منتهی به موت، ازدواج کند و مهر زن را بیشتر از مهرالمثل او قرار دهد، مقدار زیادی، در حکم وصیت بوده و از ثلث خارج می‌شود و در صورتی که ثلث کمتر از مقدار زیادی باشد به مقدار ثلث نافذ است، مگر این‌که ورثه اجازه دهند.

۵. زوجین بمیرند و ورثه آنها در مقدار مهرالمسمی اختلاف داشته باشند

در این صورت قول ورثه زوجه مقدم است. (کاسانی، ۱۴۲۰، ۲۲۶ - ۲۲۵).

حالت چهارم: اختلاف در جنس یا وصف یا نوع مهرالمسمی

در این حالت اگر مهر، معین باشد قول زوجه بدون سوگند مقدم است و یا تحکیم (داوری) به مهرالمثل می‌شود و اگر مهر، دین موصوف در ذمه باشد اختلاف در جنس و نوع و وصف همانند اختلاف در اصل است. (کاسانی، ۱۴۲۰، ۲۳۱).

حالت پنجم: اختلاف زوجین در پرداخت و عدم پرداخت مهر نقد

مثلاً زوج ادعا کند که مهر نقد (معجل) را پرداخته و زوجه انکار نماید. در این صورت اگر اختلاف قبل از زفاف و آمیزش باشد، زوج باید مدعای خود را ثابت کند؛ چون مهر به موجب عقد در ذمه او ثابت شده است و تنها با پرداخت آن ذمه‌اش بری می‌شود؛ بنابراین باید دلیلی بر پرداخت ارائه نماید. اگر مدعای خود را با بیینه ثابت کند، یا زوجه از قسم خوردن نکول نماید، به نفع او حکم می‌شود. اما اگر زوج نتواند ادعای خود را ثابت کند و زوجه سوگند بخورد دعوای زوج رد می‌شود. در صورتی که اختلاف بین آنها بعد از آمیزش بوده و عرف غالب در شهر به صورتی است که زوجه خود را بعد از دریافت مهر نقد تسلیم و زفاف می‌کند، اگر زوجه منکر پرداخت شود، تصدیق نمی‌گردد؛ زیرا عرف دعوی او را تکذیب می‌کند. اما اگر چنین عرفی وجود نداشته باشد زوج باید دعوی خود را ثابت نماید؛ اگر با بیینه اثبات نماید یا زوجه از سوگند نکول کند، بر طبق دعوی او حکم می‌شود. اما اگر زوج نتواند ادعای خود را ثابت کند و زوجه سوگند بخورد، دعوی زوج رد می‌گردد. (بدران، ۲۲۴).

حالت ششم: اختلاف در هبه یا مهر بودن مال اخذ شده از زوج توسط زوج

زوج بعد از ازدواج چیزی به زن داده و هنگام اعطا یا ارسال آن برای زوج، هدیه یا مهر بودن آن را بیان نکرده و بنابراین اختلاف شده است؛ زوجه آن را هدیه و زوج آن را جزو مهر می‌داند. در این صورت هر کدام بر ادعای خود بینه بیاورد به نفع او حکم می‌شود و اگر هر دو بینه بیاورند، بینه زوجه مقدم می‌شود؛ زیرا بینه زوجه خلاف ظاهر را ثابت می‌کند و بینه زوج که مدعی اسقاط ذمه خود نسبت به مهر است، ظاهر می‌باشد؛ چرا که عادتاً شخص ابتدا اقدام به بری کردن ذمه خود نموده و سپس تبرعاً کاری انجام داده و هدیه می‌دهد. اگر هیچ کدام نتوانند بینه بیاورند، به عرف مراجعه شده و قول کسی که مطابق عرف است همراه با سوگند مقدم می‌شود و اگر سوگند نخورد حکم به نفع دیگری می‌شود. در صورتی که عرفی نباشد قول زوج با سوگند مقدم می‌شود، مگر این که آنچه به زوجه داده عادتاً نتواند مهر قرار گیرد. (بدران، ۲۲۵ و ۲۲۶).

برخی این مسأله را بین مواد مصرفی و غیر مصرفی تفصیل داده‌اند؛ اگر آنچه داده شده از خوردنی‌ها و موادی باشد که عادتاً مصرف شدنی و خوردنی است و زوج گمان کند جزء مهر است و زن بگوید هدیه است قول زن مقدم است؛ چون عادتاً این اشیاء به عنوان مهر قرار داده نمی‌شود، اما در مورد کالاهای مصرفی غیرخوراکی باید به عرف مراجعه شود و در عرف امروزه این موارد مهر نبوده، بلکه هدیه است؛ بنابراین اگر زوج مدعی مهر باشد و بینه نداشته باشد قول زوج با سوگند مقدم است. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۳۷؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۲۶۵).

برخی می‌گویند در مواد مصرفی قابل خوردن، قول زوج مقدم است و در غیر این موارد اگر قول زوج اثبات نشد با سوگند مقدم می‌شود. اگر زوج سوگند یاد کند و هدیه موجود باشد، می‌تواند آن را برگرداند و اگر مصرف شده باشد قیمت آن محاسبه و از مهر کسر می‌گردد و در صورتی که با کل مهر مساوی باشد هیچ کدام به دیگری رجوع نمی‌کنند.

بند هشتم: مهر سری و آشکار

ممکن است زوجین دو مهر را در نظر بگیرند؛ یکی مهر سری و دیگری مهری که آشکار شده است. درباره مهر سری و آشکار دو وجه وجود دارد:

وجه اول: بر مقدار مهر سری، بدون عقد توافق کرده، سپس در آشکار بر مهر بیشتری عقد ببندند. این وجه چند صورت دارد:

۱. صورت اول: مقداری که در عقد زیاد شده از جنس مهر سری است؛ اگر بعد از عقد توافق داشته باشند، مهر همان چیزی است که بدون عقد بر آن توافق کرده‌اند و اگر تنازع کنند مهر همان مهر مذکور در عقد است، مگر این که شوهر دلیلی مبنی بر این که مهر مذکور در عقد به خاطر اعلام بر مردم (سمعه) بوده، اقامه نماید.
۲. صورت دوم: زیادی از جنس مهر سری نباشد؛ در این حالت اگر به این که زیادی ایجاد شده در عقد به خاطر اعلام به مردم (سمعه) بوده، توافق داشته باشند، اگر آنچه بر آن توافق نموده‌اند، مساوی مهرالمثل باشد، همان است والا مهرالمثل لازم می‌آید.
۳. صورت سوم: به طور سری بر مهري توافق و در عقد عدم مهر را بیان کنند؛ در این صورت مهر، آن چیزی است که بر آن توافق نموده‌اند. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۳۶؛ کاسانی، ۱۴۲۰، ۲۸۷؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۳۷۰).

وجه دوم: به طور سری بر مهري و در آشکار بر مهر دیگری عقد ببندند؛ در این حالت اگر بر آن چه واقع شده، توافق داشته باشند یا شهادت دهند، مهر معتبر، همان مهري است که عقد به طور سری بر آن واقع شده و اگر تنازع کنند در مسأله اختلاف است؛ صاحبین می‌گویند: مهر همان است که عقد اول بر آن واقع شده و ابوحنیفه می‌گوید: اگر جنس مهر مختلف باشد مهرالمسمی عبارت است از اولی و دوّمی؛ یعنی دوّمی به اولی افزوده می‌شود، اما چنانچه جنس یکی باشد اگر دوّمی از اولی بیشتر باشد، دوّمی معتبر است. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۳۷).

بند نهم: تصرف صبی در زن بدون اذن ولی

اگر صبی (کودک) بدون اذن ولی، با زنی ازدواج و آمیزش کند، مهري بر عهده صبی نیست. اگر با زن ثبیه که خواب است زنا کند، چیزی بر عهده صبی نیست. همچنین اگر با زن باکره‌ای که خودش دعوت نموده زنا و بکارت او را زائل کند، حد نداشته و چیزی بر عهده او نیست، اما اگر زن، باکره باشد و صبی بکارت او را ازاله کند، یا اگر زن را وادار و بکارتش را زائل کند یا زن

صغیره باشد و بکارتش را زائل کند، حتی اگر صغیره خودش دعوت نماید، باید مهرالمثل بپردازد؛ زیرا امر صغیره ارزش ندارد. (همان، ۲۳۱).

بند دهم: جهیزیه

جهیزیه؛ اثاث و لوازم منزل است که زن برای رفتن به منزل شوهر به آن نیاز دارد. فقها اتفاق دارند که مهر، ملک خاص زوجه و حقی از حقوق اوست که هر تصرفی می‌تواند در آن انجام دهد؛ آن را هدیه دهد یا با آن جهاز تهیه کند و کسی نمی‌تواند معارض او گردد. همچنین فراهم کردن لوازم مورد نیاز در منزل بر زن و بر پدر او واجب نیست و زوج نمی‌تواند او را ملزم به تهیه جهاز نماید. بنابراین هر چیزی که زوجه به آن نیاز دارد بر عهده زوج است و جزء نفقه واجب شمرده می‌شود و با تعیین مهر، شوهر حق مطالبه جهیزیه را ندارد، اما اگر جدا از مبلغ مهر، مبلغی تعیین و به زن داده شود تا با آن جهیزیه تهیه کند، اگر زن جهیزیه نیاورد، شوهر حق مطالبه دارد؛ چون آن را تبرعاً نداده است ولی اگر مدتی سکوت کند، دلالت بر رضایت او می‌کند و حقی را نسبت به مطالبه ساقط کرده است. (بدران، ۲۲۶ و ۲۲۷؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۳۶۶ و ۳۶۷).

اگر متعارف باشد که پدر دختر جهیزیه بدهد، پدر و ورثه او حقی برای رجوع به جهیزیه ندارند. همچنین اگر در دوران کودکی برای دختر جهیزیه تهیه کند، ملک دختر می‌شود. اگر در مورد جهیزیه بین پدر و دختر اختلاف باشد و پدر بگوید: «عاریه دادم» و دختر بگوید: «تملیک شده است»، یا شوهر بعد از فوت زن، ادعای ملکیت زن بر این اموال را نماید (تا خودش ارث ببرد)، مادامی که به طور متعارف لوازم مورد تنازع به عنوان جهیزیه داده می‌شود نه به عنوان عاریه، نظر برتر قول زوجه را مقدم می‌داند و بعد از فوت او قول شوهرش مقدم است.

اگر اشکال شود که در این مورد طرفین به مالکیت پدر معترف هستند و انتقال مالکیت نیاز به دلیل دارد؛ در پاسخ باید گفت: در مورد جهیزیه و لوازم منزل به ظاهر اکتفا می‌شود.

اگر مادر اشیاء و لوازم منزل که مال پدر است را به دختر بدهد و پدر ساکت باشد، جهیزیه متعلق به دختر بوده و نمی‌تواند استرداد کند.

اگر زوج به خانواده زوجه مالی بدهد تا آنها دسترسی او به زوجه را فراهم کنند حق دارد آن

مال را مسترد دارد؛ چون رشوه است. (الجزیری، ۱۴۱۱، ۲۳۸).

اگر مرد به زنی که در عده دیگری است مخارج بدهد تا بعد از پایان عده با او ازدواج کند، هرچند جایز نیست، ولی درباره حق مرد نسبت به این اموال چند نظر است و آنچه محققین بر آن اعتماد کرده‌اند این است که اگر مرد با زن، شرط ازدواج نماید و زن با او ازدواج ننماید، می‌تواند آنچه را انفاق نموده پس بگیرد و اگر شرط نکرده، برخی گفته‌اند رجوع می‌کند؛ زیرا اگر عادتاً معلوم شود که این مخارج را فقط برای ازدواج داده و در غیر این صورت، مخارج را تحمل نمی‌کرد، همانند شرط است. برخی مطلقاً برای مرد حق رجوع دانسته‌اند؛ چون به منزله رشوه است، خواه شرط شده یا نشده باشد و برخی دیگر برای مرد حق رجوع ندانسته‌اند. (همان، ۲۳۹).

نتیجه

نتایج بدست آمده در این پژوهش به شرح زیر است:

- حکم نکاح شغار از دیدگاه حنفیه صحت است و برای هر کدام از زن‌ها مهرالمثل ثابت می‌شود.
- تفویض عبارت است از ازدواج بدون مهر یا اختیاردادن به ولی برای ازدواج بدون مهر در صورتی که زوج با زوجه مفوضه آمیزش یا خلوت صحیح داشته باشد، زوجه مستحق مهرالمثل است. در نکاح فاسد اگر مهرالمسمی نباشد مهرالمثل ثابت می‌شود و به طریق اولی در نکاح صحیح مهرالمثل ثابت است. اگر در ازدواج شرط عدم مهر نمایند، شرط ملغی است و ارزشی ندارد.
- اگر بخشی از مهرالمسمی صحیح و بخشی از آن فاسد باشد و زن قبل از آمیزش طلاق داده شود، زن مستحق نصف قسمت صحیح بوده و در قسمت فاسد مهر ملغی می‌شود.
- در صورت طلاق قبل از آمیزش، اگر زن مهر را دریافت نکرده باشد به مجرد طلاق، نصف مهر به ملک زوج برمی‌گردد و اگر جدایی از جانب زن باشد کل مهر به زوج برمی‌گردد.
- اگر زن بعد از قبض کل یا بعضی از مهر در آن تصرف نماید، تصرفش بدون حکم قاضی و رضایت شوهر صحیح و نافذ است.

- اگر زوج بعد از عقد در مهرالمسمی زیاده‌ای به وجود آورد، این زیاده نصف نمی‌شود و زوجه نصف اصل را می‌برد اما اگر زیادی، بعد از حکم قاضی یا تراضی طرفین به رد نصف به زوج، نزد زوجه به وجود آمده، زیادی نیز نصف می‌گردد
- در صورتی که مهر معین قبل از قبض تلف شود؛ اگر مثلی باشد، شوهر باید مثل آن را به زن بپردازد و اگر قیمی باشد قیمت را می‌پردازد. اما اگر زن مهر را قبض کرده و نزد او تلف شود و قبل از آمیزش طلاق داده شود زن ضامن نصف مهر است.
- نقصان مهر به سبب آفت آسمانی باشد در این صورت اگر نقص کم است زوجه حق مطالبه این نقص را ندارد و اگر مقدار نقصان زیاد و فاحش باشد زوجه مطلقه قبل از آمیزش خیار دارد که نصف مهر معیوب را بگیرد یا نصف قیمت روز عقد را بگیرد.
- اما اگر نقصان به فعل بوده و کم باشد، زن حق دارد علاوه بر گرفتن مهر، جبران نقص را نیز مطالبه کند، اما اگر نقص فاحش باشد، زن مخیر است بین این که نصف قیمت زمان عقد یا نصف مهر را بگیرد.
- چنانچه نقصان به سبب فعل زوجه باشد زن فقط مهر را می‌گیرد.
- افزایش مهرالمسمی توسط زوج بشرط قبول زوجه و معلوم بودن مقدار آن صحیح است.
- امتناع زوجه از تمکین و آمیزش در دو حالت مطرح می‌شود: در صورتی که مقدار مهر نقد مشخص شده باشد، و نیز در موردی که مهر مدت دار باشد؛ امکان حق حبس برای زن مطرح می‌شود.
- اگر مهر از مواردی باشد که به ذمه تعلق می‌گیرد می‌توان بر آن کفیل گرفت.
- اختلاف زوجین گاهی در اصل آمیزش و گاهی در تعیین مهر است؛ همچنین گاهی در مقدار یا قبض مهر و یا این که آن چه به زن داده شده به عنوان مهر بوده یا هدیه بوده است، اختلاف می‌شود.
- هر چیزی که زوجه به آن نیاز دارد بر عهده زوج است و جزء نفقه واجب شمرده می‌شود و با تعیین مهر، شوهر حق مطالبه جهیزیه را ندارد.

منابع و مأخذ

١. ابن الحجاج، ١٤١٢هـ ق، مسلم، صحيح مسلم، دار احياء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، كتاب النكاح.
٢. ابن حنبل، احمد، ١٤١٤هـ ق، مسند، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، چاپ دوم.
٣. ابن عابدين، ١٤١٥هـ ق، حاشیه رد المختار، دار الفكر، بیروت، ج ٢.
٤. ابن منظور، ١٤١٤هـ ق، لسان العرب، دار الفكر، چ سوم.
٥. ابن النجيم، زين الدين، ١٤٢٢هـ ق، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار احياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ج ٣.
٦. ابوزهره، محمد، ١٣٦٩هـ ق، الاحوال الشخصية، دار الفكر العربی، قاهره، چاپ دوم.
٧. بخاری، محمد بن اسماعيل، ١٤٢٢هـ ق، صحيح بخاری، دار احياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، كتاب نكاح.
٨. بدران، ابو العينين بدران، بی تا، الفقه المقارن للاحوال الشخصية، دار النهضة العربیة، بیروت، ج ١.
٩. بلخی، نظام الدين، ١٤٢٣، الفتاوى الهندیة، دار احياء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ج ١.
١٠. الجزیری، عبد الرحمن، ١٤١١ هـ ق، الفقه على المذاهب الاربعه، دار الفكر، چاپ اول، بیروت.
١١. الزحیلی، وهبه، ١٩٨٤ م، الفقه الاسلامی و ادلته، دار الفكر، دمشق.
١٢. السباعی، مصطفى، بی تا، شرح قانون الاحوال الشخصية، مكتبة الثقافیة، عمان، ج ١.
١٣. السرخسی، شمس الدين، ١٤٢١، المبسوط، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ج ٤.
١٤. الصاغر جی، شیخ اسعد محمد سعید، ١٤٢٠ هـ ق، الفقه الحنفی و ادلته، دار الكلم الطیب، چاپ اول، دمشق، ج ٢.
١٥. طهماز، عبدالحمید محمود، ١٤٢٠ ق، الفقه الحنفی فی ثوبه الجديد، دار القلم، دمشق، چاپ اول، ج ٢.

۱۶. عبدالوهاب، محمد، بى تا، شرح فتح القدير، دار احياء التراث العربى، بيروت، ج ۳.
۱۷. فراهيدى، خليل، ۱۴۱۰هـ.ق، العين، نشر هجرت، قم، چ دوم.
۱۸. الكاسانى الحنفى، ۱۴۲۰ هـ.ق، الامام علاء الدين، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، دار المعرفة، چاپ اول، بيروت، ج ۳.
۱۹. مغنيه، محمد جواد، ۱۳۴۷ش، الفقه على المذاهب الخمسه، مؤسسه الصادق(ع)، چاپ سوم، تهران.
۲۰. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ۱۴۱۴ق، الموسوعه الفقيهيه، كويت، چاپ اول، ج ۳۹.